



لغات زبان عمومی یک

درس 6: هلیا طیبی ، سارینا حقیقت

درس 7: حسین فاطمیان

درس 8: سید سینا دهقانی

درس 9: مائده حجازی

درس 10: محمدرضا خزایی ، کسری اسدیان

درس 11: محمد کیا ، محمدرضا خزایی

تایپ :

علی ستایش

رضا حیدرعلی زاده حقیقی

مرضیه خواجویان

محمد رحمانی

پارسا بنافی

ویراستاری و طراحی :

رضا حیدرعلی زاده حقیقی

سید سینا دهقانی

UNIT 6

Word	Definition
Breadwinner	نان آور
Punctuation	نشانه گذاری
Drawback	اشکال، مانع
Disadvantage	اشکال، مانع
Egalitarian	تساوی گرا
Vocational	پیشه ای
Tuition	شهریه
Obligatory	الزامی
Relevance	رابطه
Extended	بزرگ
Vocalize	صدا دادن
Traditional	سنتی
Clerical	دفتری
Schedule	برنامه ی زمانی
Glance	برانداز کردن، نگاه مختصر
Occupy	اشغال کردن
Executive	اجرائی
Expanded	توسعه یافته
Context	متن
Clue	سرنخ
Attend	حضور یافتن، شرکت کردن
Comprehensive	جامع ، وسیع
Ceiling	سقف
Glass ceiling	سد، مانع
Obstacle	سد، مانع

Word	Definition
Variation	دگرگونی
Blended	ترکیب شده، آمیخته شده
Former	پیشین، سابق
Chore	کار روزمره
Capable	توانا، مستعد
Laundry	لباس شویی
Facility	سهولت، امکان
Facilities	امکانات
Salary	حقوق
Adequate	کافی
Career	شغل
So-called	به اصطلاح، معروف
Monetary	پولی، مالی
Seek	طلب کردن
Solution	راه حل
Millennium	هزاره
Reveal	نشان دادن
Radically	اساساً
Take for granted	بدون فکر چیزی را پذیرفتن، قدر ندانستن
Portray	به تصویر کشیدن، توصیف کردن
Previously	قبلاً، سابقاً
Combination	ترکیب
Combine	ترکیب کردن
Besides	هزینه، خرج و مخارج
Necessitate	ایجاب کردن

Word	Definition
Politician	سیاستمدار
Backward glance	نگاه به قبل
Role	نقش
Exclusive	انحصاری
Relative	خویشاوند
Industrial	صنعتی
Revolution	انقلاب
Opportunity	فرصت، شانس
Immediate	ضروری
Marriage	ازدواج
Varied	متنوع
Public	عمومی
Private	خصوصی
Productive	فعال، سازنده
Employee	کارمند
Provide	فراهم کردن
Realize	فهمیدن
Couple	زوج
Wealthy	ثروتمند
Nanny	پرستار بچه
Trend	تمایل، گرایش
Emerge	پدیدار شدن
Recently	اخیراً
Responsibility	مسئولیت
Arrange	مرتب کردن

Word	Definition
Opposite	متضاد
Secure	امن
Establish	بنیان نهادن
Rare	نادر، کم
Survey	مطالعه
Sample	نمونه
Equal	برابر
Significant	مهم، قابل توجه
Cultural	فرهنگی، تربیتی
Psychoanalytic	وابسته به روانکاوی
Involvement	دخالت
Care	مراقبت
Majority	اکثریت
Function	وظیفه، نقش
Female	زن، مؤنث
Financial	مالی
Income	درآمد
Insufficient	ناکافی
Tendency	گرایش
Earn	به دست آوردن
Dramatic	چشم گیر
Altered	دگرگون شده
Skeptical	شک گرایانه
Critical	بحرانی
Indifferent	بی طرف

Word	Definition
Barrier	سد، مانع
Invisible	نامعلوم
Promotion	ترفیع
Maintain	نگه داشتن
Belong	تعلق داشتن
Selected	انتخاب شده
Opposition	مخالفت
Manager	مدیر
Fluctuate	نوسان کردن
Membership	عضویت
Deny	انکار کردن
Ignore	رد کردن، نادیده گرفتن
Training	تعلیم
Future	آینده
Lethal	مرگ آور
Policy	سیاست
Comfortable	راحت
illegal	غیرقانونی
Affair	کار، امر
Lead	منجر شدن
Disaster	بدبختی
Necessity	ضرورت
Plan	برنامه، طرح
Latter	آخر
Particular	خاص

Word	Definition
Retirement	بازنشستگی
Duty	وظیفه
Profession	شغل، کار
Dominate	مورد تسلط قرار دادن
Pattern	الگو
Emerge	پیش آمدن، برآمدن
Previously	قبلاً
Article	مقاله
Examine	امتحان کردن
Career	شغل
Enroll	نام نویسی کردن
Steel worker	کارگر فولادسازی
Welder	جوشکار
Scholarship	شاگردی
Recall	به خاطر آوردن
Registered	دوره دیده
Anesthetist	متخصص بیهوشی
Earn	به دست آوردن
Turn about	تغییر = change
Gain a footing	= choose the job
Occupation	شغل
Reserve	اختصاص دادن
Variety	تنوع
Exclusively	فقط = only
Flight attendant	مهمان دار

Word	Definition
Servant	خدمتکار
Institute	مؤسسه
Estimate	تخمین زدن
Secretary	منشی
Span	بازه ی زمانی
Labor	کار، زحمت
Expert	خبره، ماهر
Expect	انتظار داشتن
Trend	تمایل
Tightness	فشار
Incentive	انگیزه
Rank	طبقه
Pay	مزد
Status	وضعیت اجتماعی
Director	مدیر، مؤسس
Blue collar	کارگری
Outlook	دیدگاه، نظر
Rigid	سفت، سخت
Constitute	برپا کردن
Stigma	مایه ی بدنامی
Soften	نرم کردن
Sexual segregation	تفکیک جنسیتی
Discrimination	تبعیض
Ridicule	تمسخر
Skill	مهارت

Word	Definition
Fetch	آوردن
Eyebrow	ابرو
Executive	اجرایی، مربوط به قوه ی مجریه
Quite	کاملاً
Counselor	مشاور
Encouragement	تشویق
Advance	پیشرفت کردن
Make up	اشغال کردن، جبران کردن
Fraction	بخش کوچک، خرده
Disproportionate	بی تناسب
Principal	اصلی، عمده
Economist	اقتصاد دان
Sexism	تبعیض جنسیتی
Occupational	وابسته به شغل
Assert	اثبات کردن
Assume	به عهده گرفتن
Compel	مجبور کردن
Suspect	شک داشتن
Stricter	سختگیر
Advantage	سود، فایده
Investigate	رسیدگی کردن
Qualified	شایسته
Intelligent	باهوش
Recommendation	توصیه، سفارش
Coworker	همکار

Word	Definition
Disagree	موافق نبودن
Regret	تأسف، افسوس
Prevent	باز داشتن
Attitude	وضعیت
Indifference	بی طرفی
Disobey	نافرمانی کردن
Misinform	گمراه کردن
Occupy	اشغال کردن
Admire	پسندیدن
Annoy	آزردن
Regretful	متأسف
Necessary	لازم، ضروری
Necessitate	لازم کردن، ایجاب کردن
Necessarily	ناچار
Necessity	ضرورت، لزوم
Discussion	بحث
Adequate	کافی
Adequately	به اندازه ی کافی
Adequacy	کفایت
Doubt	شک داشتن
Provide	تهیه کردن
Facilities	امکانات
Insured	مطمئن
Accuracy	درستی، صحت
Remark	گفته، سخن

Word	Definition
Extension	وسعت
Extend	گسترش دادن، وسعت دادن
Extended	توسعه یافته، کشیده شده
Extensive	گسترده، بزرگ، پهناور
Consist	تشکیل شدن
Storm	طوفان
Thought	فکر
Think	فکر کردن
Thoughtful	پرفکر، فکور
Thoughtfully	متفکرانه
Apply	درخواست کردن
Applicant	درخواست کننده
Application	درخواست نامه
Train	آموزش دادن
Trainee	کارآموز
Trainer	آموزش دهنده
Employ	استخدام کردن
Employee	کارمند
Employment	استخدام
Employer	صاحب کار
Hunt	شکار (جست و جو) کردن
Classified	رده بندی شده
Complicated	پیچیده
Determine	تصمیم گرفتن
Sufficient	شایسته، کافی

UNIT 7

Word	Definition
Ups and downs	فراز و نشیب
Trade-off	داد و ستد
Ingenuity	خلاقیت، مهارت
Reassuring	اطمینان بخش
Possess	داشتن
Bonus	جایزه
Deny	انکار کردن، رد کردن
Veteran	کار آزموده
On the verge of	در شرف
Determination	عزم، اراده
Foster	غذا، نسل، پرستار، دایه پرورش دادن
Ministry	وزارت
Talent	استعداد
Prove	ثابت کردن
Lady luck	سرنوشت
Getting rid of	خلاص شدن از
Come up	مواجه شدن
Achievement	موفقیت
Definite	قطعی
Prime	بهار زندگی، اوج
Adopt	اقتباس کردن، پذیرفتن استفاده کردن
Quotient	مقدار، درجه، خارج قسمت
Utilize	استفاده کردن
Figure	شکل، رقم، شخص، شمردن
Onset	شروع

Word	Definition
Arthritis	ورم مفاصل
Rheumatism	رماتیسم
Ailment	ناراحتی، بیماری، درد
Practically	تقریباً، عملاً
Immortal	جاویدان
Mysteriously	به طور مرموز
Thoroughness	کمال، تمامیت
Passion	هوی و هوس
Decline	کاهش، کاستن
Sharp	هوشیار
From time to time	هر از گاهی
Outlive	بیشتر زنده ماندن
Wise	عاقلاً، عاقل، معقول
Experience	تجربه
Computation	رقابت
Particularly	مخصوصاً جز به جز
Internist	پزشک بیماری های داخلی
Anabolism	ساختن (در متابولیسم)
Catabolism	سوختن (در متابولیسم)
Overtake	سبقت گرفتن بر، رد شدن از
Firm	شرکت، موسسه، محکم، سفت کردن
Institute	بنیاد
Authority	اقتدار، اختیار، مرجع صاحبان قدرت
Statistic	آمار
Give up	ترک کردن، تسلیم کردن

Word	Definition
Lead	هدایت کردن، تقدم
Neurotic	عصبی
Apparently	ظاهرا
Admission	پذیرش، اعتراف، درآمد
Drop	افت، سقوط
Psychiatric	وابسته به روان پزشکی
Suicide	خودکشی
Incidence	شیوع مرض، برخورد، وقوع
Intact	سالم، کامل
Divorce	طلاق
Pessimism	بد بینی
Survey	برآورد کردن
Psychiatrists	روان پزشک
Breakdown	از کار افتادگی
Measure	اندازه گیری
Realistic	واقع بین
Maintain	ادامه دادن، نگه داری کردن
Blissful	سعادت‌مند، خوش
Adolescence	نوجوانی
Diminish	کاهش یافتن
Sexual drive	میل جنسی
Profession	شغل
Sonata	بخشی از موسیقی
Compose	سرودن، ساختن
Monumental	تاریخی

Word	Definition
Sculpture	مجسمه سازی
Resurrection	رستاخیز
Long hand	دست نوشته
Collaboration	همکاری
Chart	طرح کردن، جدول، نمودار
Through out	سراسر، تماما، کاملاً
Marvelous	حیرت آور
Satire	طنز، هجویات
Civilization	تمدن
Exception	استثنا
Journey	مسافرت
Youth	جوانی
Optimistic	خوش بینانه
Linear	خطی، طولی
Beneficial	سودمند
State	حالت، ایالت اظهار کردن
Sharpness	دقت، هوشیاری
Seek	پیگیری کردن جستجو کردن
Regret	تاسف خوردن
Nurture	تربیت
Nature	طبیعت
Root	ریشه
Philosopher	فیلسوف
Slate	تخته سنگ، لوح
Blank	فاصله، ورقه سفید

Word	Definition
Blank slate	لوح سفید
Identical	یکسان
Claim	ادعا کردن
Gesture	رفتار، ژست
Beer	آبجو
Vacation	تعطیلات
Heritability	توارث
Trait	ویژگی
Startling	شگفت انگیز
Conclusion	نتیجه گیری
Anxiety	اضطراب
Shyness	کمرویی
Thrill	هیجان
Attraction	جاذبه
Career	حرفه
Spelled out	
Headline	عنوان
Indeed	در واقع
Meditate	تفکر کردن تدبیر کردن عبادت کردن
Tossed light	واضح تر کردن
Rely on	تکیه کردن بر
Identity	شخصیت
Identify	شناسایی کردن
Identifiable	قابل شناسایی
Identification	شناسایی

Word	Definition
Heredity	توارث
Hereditary	ارثی
Heritable	قابل به ارث رسیدن
Hereditability	قابلیت توارث
Inherit	به ارث بردن
Epilepsy	صرع
Predict	پیش بینی کردن
Prediction	پیش بینی
Predictable	قابل پیش بینی
Strike	ضربه (زدن)، اعتصاب (کردن) سکه ضرب کردن
Ambition	جاه طلبی
Unrealistic	غیر واقعی
Atmosphere	جو
Creative	خلاق
Creation	خلقت
Creator	خالق
Creativity	خلاقیت
Deaf	کر
Deafness	کری
Delay	به تاخیر انداختن
Impress	اثر (گذاشتن) مهر (زدن) اشتغال
Occupation	اشتغال
Debate	بحث (کردن)
Patience	شکیبایی
Announce	خبر دادن منتشر کردن

Word	Definition
Effort	تلاش
Susceptible	مستعد

UNIT 8

Word	Definition
Staple	ماده مصرفی اساسی
Boast	پز دادن به
Credential	اعتبارنامه
Nix	مخالفت کردن
Queasy	حالت تهوع
Constituent	تشکیل دهنده
Vomit	استفراغ کردن
Nauseous	حالت تهوع
Train	آموزش دادن
Upset	بد حال
Component	بخش
Lead	باعث شدن
Counteract	خنثی کردن
Counter	مقابلہ کردن
Punch	نوشیدنی معجون
Spices	ادویه
Batch	مقدار ماده تولیدی از هر چیزی
Trade-off	سبک و سنگین کردن
Confirm	تایید، تایید کردن
Definitely	واضحا
Provide	تهیه کردن، در اختیار گذاشتن
Evidence	مدارک
Trigger	سبب شدن
Shortage	کمبود
Harmlessness	بی ضرری

Word	Definition
Root	ریشه
Leaf	برگ
Herb	گیاه دارویی
Boil	جوشیدن
Root	ریشه
Obtain	فراهم آوردن
Quieting	آرامش بخش
Cook	آشپز
Homemade	خانگی
Remedy	درمان
Migraine	میگرن
Prescription	نسخه، تجویز شده
Be onto sth	اهل کاری بودن
Cure	درمان
Spring	بلند شدن، ظاهر شدن
Healing	شفادهنده
Property	ویژگی، خصوصیت
Ointment	مرهم، پماد
Itch	خارش
Baking soda	جوش شیرین
Mixture	مخلوط
Avoid	خودداری کردن
Tripe	سفر
Spice rack	جای ادویه
Relief	آرامش

Word	Definition
Physician	دکتر
Overuse	مصرف بیش از حد
Trend	گرایش
Toward	به سمت
overkill	کشتن بیش از حد
Considering	باتوجه به اینکه
Soar	تند بالا رفتن
Cost	بها
shrinking	کاهش
Insurance coverage	مشمول بیمه
Treatment	درمان
Folklore	مردم باورانه، فرهنگ عامه
Decades	ده ها سال
Reserved	از قبل گرفته شده
Try out	امتحان کردن
Hit	آسیب رساندن
Keep in mind	به یاد داشتن، مراقب بودن
Substance	ماده
Therapy	درمان
Quart	ربع
Bathtub	وان حمام
Calm down	آرام کردن
Rash	اگزما، جوش
Chicken pox	آبله مرغان
Poison ivy	گیاه پیچک سمی

Word	Definition
Soak	خیساندن
Apply	مالیدن به، به کار بردن
Compress	کمپرس (پزشکی)
Associate professor	دانشیار
Pediatrics	پزشکی کودک
Aware	آگاه
Paste	خمیر
Insect	حشره
Bite	نیش
Bee	زنبور
Sting	نیش، نیش زدن
Ginger	زنجبیل
Quiet	آرام کردن
Ale	آب جو
Upset stomach	مشکل معدوی
Verified	ثابت شده
Motion sickness	تهوع حاصل از حرکت
Grocery store	خواربار فروشی، بقالی
Gingersnap	شیرینی ترد و زنجبیل دار
Settle	آرام بخشیدن
Slight	خفیف
Scent	بو، رایحه
Germ	میکروب
Clove	میخک، شب بو
Toss	مخلوط کردن

Word	Definition
Ingredient	جزء، ذره
Loaded with	پراز
Carrot	هویج
Spinach	اسفناج
Infection	عفونت
Steam	بخار
Congestion	گرفتگی
Approach	راه، شیوه
Acupressure	طب سوزنی
Alleviate	تسکین دادن
Nausea	حالت تهوع
Above	بالا
Wrist	مچ
Relieve	خلاص کردن، کمک کردن
Palm	کف دست
Elbow	آرنج
Thumb	انگشت شست
Spot	جا، محل
Achy	دردناک
Mild	متعادل
Intense	شدید، زیاد
Flesh	گوشت
Forefinger	انگشت اشاره
Moderate	معتدل کردن، آرام کردن
Sensation	احساس

Word	Definition
Squeeze	به هم فشردن، فشردن
Trigger	باعث شدن
Discomfort	ناراحتی
Conventional	مرسوم
Occasional	گاه گاهی
Motion	حرکت، جنبش
Affect	تاثیر گذاشتن
Effect	تاثیر
Effective	موثر
Effectiveness	اثربخشی
Folk	قوم
Household	اهل خانه
Offer	پیشنهاد کردن
Prevent	جلوگیری کردن
Prevention	جلوگیری
Preventive	پیش گیری کننده
Preventable	قابل پیش گیری
Intended	در نظر گرفته شده
Incurable	درمان ناپذیر
Ministry	وزارت خانه، وزارت
Curative	درمان بخش
Queasy	حالت تهوع
Queasiness	تهوع
Heal	درمان کردن
Health	سلامتی

Word	Definition
Healer	درمان بخش
Healthy	سالم
Healthful	سالم
Healing	خوب شدن، سالم شدن
Healthily	به طور سالم
Give up	ترک کردن
Herb	گیاه دارویی
Manage	مدیریت کردن
Manager	مدیر
Management	مدیریت
Manageable	قابل مدیریت
Managerial	وابسته به مدیریت
Complaint	شکایت
Scheme	طرح، برنامه
Divide	تقسیم کردن، تقسیم شدن
Access	دسترسی پیدا کردن
Accessible	قابل دسترسی
Prosperous	شکوفا، موفق
Heredity	وراثت
Tendency	گرایش
Destiny	سرنوشت
Admit	قبول کردن
Optimize	بهینه ساختن
Significant	مهم
Priority	اولویت

Word	Definition
Optimist	خوشبین
Pessimist	بدبین
Attitude	رویکرد، نگرش
Likelihood	احتمال
Inexpensive	ارزان
Ignorance	نادانی، جهل
Proactive	از قبل انجام دادن، پیشگیری
Annual	سالانه
Pop smear	آزمایش تشخیص سرطان رحم
Extended	طولانی
Physical	معاینه پزشکی
Thorough	کامل
Appropriate	مناسب
Ounce	چیز اندک
Worth	ارزش
Fight off	از پس چیزی بر آمدن
Cut back	کاستن
Make ends meet	دخل و خرج بهم خواندن
Determine	تعیین کردن، مشخص کردن
Abundant	فراوان
Insignificant	بی اهمیت
Colic	دل پیچه
Up front	در جلو
Bring about	موجب شدن
Admission	ورود

Word	Definition
Surgeon	جراح
Trend	روبه سویی رفتن
Bill	صورتحساب
Soar	بالا رفتن
Eager	مشتاق
Due to	به دلیل، به خاطر
Invaluable	خیلی باارزش
Synthetic	ساختگی، مصنوعی
Were deemed	عقیده داشتن به چیزی
Forbidding	هولناک
Realization	درک، فهم
Dawn	ظاهر شدن
Humankind	بشر
Deal with	سر و کار داشتن با
Negligible	قابل چشم پوشی
Purity	خلوص
Equip	مجهز کردن
Toddler	کودک نوپا
cranky	بدخو

UNIT 9

Word	Definition
Challenge	رقابت کردن (v) - چالش (n)
Autonomy	خودمختاري
Strain	تقلا - کشش - خسته کردن - تلاش زیاد کردن
Intertwine	روي هم تاثیر گذاشتن - درهم پیچیدن - بهم تابیدن
Approach	شیوه - رویکرد - برخورد - دیدگاه
wear and tear	استهلاک - فرسودگی عادی
Strive	کوشش بسیار برای بدست آوردن چیزی
unique	منحصربه فرد - بی همتا - یکتا
Abuse	سوء استفاده - سوء مصرف - بد به کار بردن
substantial	اساسی - مهم - قابل توجه
feat	کار برجسته (بزرگ) - شاهکار
wreak havoc on	انتقام گرفتن - غارت - ویران کردن
impending	قریب الوقوع
detrimental	زیان آور - مضر
courage	شجاعت - جرئت
deal with	رسیدگی کردن - اقدام کردن
make decisions	تصمیم گرفتن
independence	آزادی - استقلال - بی نیازی
closely	بسیار نزدیک - بدقت
achieve	دست یافتن - انجام دادن
misuse	بدکاربردن - سوء استفاده
amount	مقدار - میزان
value (v, n)	ارزش - مقدار - بها - گرامی داشتن
importance	اهمیت - اعتبار - قدر
Considerable	قابل توجه
piece	جزء - بخش
strenght	قدرت - توانایی

Word	Definition
damaging	مخرب
contributed	همکاری کردن - شرکت کردن
identify	تعیین کردن - تشخیص دادن - شناسایی
lack	کمبود
In spite of	علي رغم
indoor	زیرسقف - درونی - داخلی
household	اهل خانه - خانواده
particularly	مخصوصاً
elderly	مسن - سالخورده
warned	هشدار دادن - آگاه کردن
epidemic	مسری - واگیر
taught	آموخته (ماضي و اسم مفعول teach)
cope with	رسیدگی کردن - اقدام کردن
insurance	بیمه - مطمئن
policy	رویه - تدبیر - سیاست
instructor	معلم
attitudes	طرز برخورد - نگرش و رفتار
perform	انجام دادن - ایفا کردن
careers	شغل و حرفه
adjust	تنظیم و تعدیل کردن
destructive	مخرب - ویرانگر
response	پاسخ - واکنش
stage	مرحله - مقام
campus	فضای باز - محوطه دانشگاه
expectation	امید چشم داشت - توقع
academic	علمی - تحصیلی

Word	Definition
weakness	ضعف- سستی
insecurity	ناامنی
fear	ترس- هراس
failure	شکست- ناتوانی
strain	فشار
vital part	بخش حیاتی
unfortunately	متأسفانه
unable	عاجز- ناتوان
demand	درخواست- نیاز- تقاضا
victim	قربانی
fall victim	قربانی شدن
fundamental	اصلي
assumption	فرضیه
interplay	اثر متقابل
occur	اتفاق افتادن – رخ دادن
daily	روزانه
chronic	دیرینه- مزمن
associated with	در ارتباط با
college life	زندگی دانشگاهی
precisely	درست- کاملاً- بدقت
accelerating	تسریع کننده- شتاب دهنده
buildup	تقویت شدن- زیاد شدن- جمع شدن
aspect	وجه- منظر- جنبه
involvement	درگیری- گرفتاری
variety	متنوع- تنوع
stimuli	محرک ها (جمع stimulus)
stressors	عوامل تنش زا
provides	فراهم کردن

Word	Definition
Interesting	دلچسب- جالب توجه
stimulating	مهیج- محرك
striving	تلاش کردن
optimal	بهترین- ایده آل- حد مطلوب
encounter with	روبه رو شدن با
memorable	حائز اهمیت- جالب
zone	ناحیه- محدوده- منطقه
productive	سودبخش- تولیدکننده- پربار
satisfied	راحتی
recognize	تشخیص دادن
limits	حدها
distinguish	تشخیص دادن- تمایز قائل شدن
borders	حد و مرزها
benefits	مزایا
maintain	نگهداری کردن- ادامه دادن
periodic	دوره ای – متناوب- منظم
means	وسیله ها- ابزار
induce	وادار کردن- القا کردن- سبب شدن
ulcers	زخم
back pain	کمردرد
in addition	علاوه بر
reducing	کاهنده
society	جامعه
evidence	ثابت کردن- شهادت دادن
smoking	سیگار کشیدن
overeating	پرخواری کردن
Violence	خشونت
substantial	اساسی- محکم

Word	Definition
wide	نامحدود- وسیع
awareness	آگاهی- اطلاع- هوشیاری
tension	انبساط- کشش
burn up	نابودکردن
baseline	متوسط- میانگین
recovery	بازیابی- بهبودی
vigorous	قوی
calmness	آرامش- ملایمت
anxiety	اضطراب و تشویش
enhance	بهبود دادن- افزایش دادن
self-esteem	احترام به نفس
loosely	بطور گسترده
perceive	مشاهده کردن- درک کردن
threaten	تهدید کردن
stability	پایداری- ثبات- استقرار
equilibrium	تعادل- آرامش
portion	بخش- جزء- بهره
emotional	ناراحتی عاطفی
upset	
tense	سفت و سخت
overall	کلی همه- سرتاسر
heighten	تشدیدکردن- زیاد کردن
phenomenon	حادثه- پدیده
referred	ارجاع دادن
personality	شخصیت- هویت
perception	ادراک
determine	تصمیم گرفتن- تعیین کردن- مصمم شدن
extent	وسعت و اندازه

Word	Definition
suffer from	رنج کشیدن- تحمل کردن
thrive on	پیشرفت کردن - کامیاب شدن
prepare	آماده شدن
amazing	شگفت انگیز
feats	کارهای برجسته و بزرگ
defenses	استحکام- دفاع
prolonged	مدت دار- امتداد دادن- بطول انجامیدن
lead to	باعث شدن- سبب شدن
doubt	شک و تردید
crucial role	نقش بسیار سخت و وخیم
specifically	بخصوص
indicates	نشان دادن- اشاره کردن
relatively	نسبتاً
brief	برای زمان کوتاه- خلاصه- کوتاه کردن
arousal	انگیختگی- تحریک- تپش قلب
cardiovascular	قلبی عروقی
depression	کم شدن- کسادی- تنزل
training	ورزش- تعلیم- تمرین- آموزش
improving	بهبود دهنده
functioning	عملکرد- در حال کار
generally	بطور کلی- عموماً
flight or fight	ستیز یا گریز
initial	اولین- آغازی
mobilizes	بسیج کردن- تجهیز کردن
resources	منابع- تدبیر
immediate	فوری
supra renal glands	غدد فوق کلیه

Word	Definition
bring about	اتفاق افتادن- باعث شدن
impending threat	خطر (تهدید)- قریب الوقوع (ممکن)
stroke volume	حجم ضربه ای
digestion	هضم
resistance	پایداری- مقاومت- ایستادگی
capacity	ظرفیت- توان- گنجایش
exhaustion	خستگی- فرسودگی
evident	بدیهی- آشکار- مشهود
manifest	بنظر آمدن- ظاهر شدن
hearth beats	ضربان (تپش) قلب
motivate	تحریک کردن- انگیزتن- سبب شدن
manifestations	مظهر- آشکارسازی- ظهور- ابراز
probability	احتمال
avoid	اجتناب کردن- دوری کردن
strain	فشار- خستگی
get rid of	خلاص شدن از شهر
nowadays	امروزه
basically	بطور اساسی
upon	بر روی- به محض- فوق
author	نویسنده
recommend	توصیه کردن
step out of	از محلی خارج شدن
be aware of	آگاه – باخبر
concerned with	در واسطه با
arise	رخ دادن- بوجود آمدن- طغیان کردن
mostly	بیشتر- اساساً
stability	پایداری- مقاومت – ثبات داخلی

Word	Definition
regular	منظم- معین
certainly	حتماً- مطمئناً
harms	صدمه زدن- آسیب رساندن
expose	در معرض گذاشتن
competitive	رقابتی
pioneer	پیش گام- پیش قدم
mild	معتدل- سست- ملایم
destruction	تخریب- ویرانی
foolish	نادان- ابله
adopt	قبول کردن- اتخاذکردن- اقتباس کردن
reinforce	تقویت کردن- کمک کردن
admire	تحسین کردن- متحیر کردن
perceive	درک کردن- مشاهده کردن
establish	برقرار کردن- تاسیس کردن
thrive on	لذت بردن- پیشرفت کردن- کامیاب شدن
genetic cod	کد ژنتیکی
identical	همانند- یکسان
attain	دست یافتن- موفق شدن- تمام کردن
strive	تلاش و کوشش کردن
overuse	استفاده بیش از حد
eventual	نهایی
withstand	مقاومت کردن- تحمل و ایستادگی کردن
severs	شدید- سخت گیر
victim's health	
threaten	تهدید شده
desire	آرزو- میل- خواستن
attain	بدرست آوردن- موفق شدن

Word	Definition
goals	اهداف
fuel	سوخت رسانی کردن
engine	ماشین- موتور
toward	بطرف
presence	وقوع- حضور- در نظر مجسم
persevere	پشتکار داشتن
reveal	نشان دادن- آشکار کردن
considerable	قابل توجه
weight loss	کاهش وزن
rehabilitation	نیروزایی- توان بخشی- بازپروری
drop out	حذف کردن
progress	پیشرفت
furthermore	از این گذشته- بعلاوه
participants	شرکت کنندگان
display	نشان دادن- ارائه دادن
mainsprings	انگیزه اصلی
appear	بنظر رسیدن
maintain	ادامه دادن
directed	هدفمند - جهت دار
apparently	ظاهراً
capability	قدرت- توانایی- استعداد
convincing	متقاعد کننده- ترغیب کننده
give up	ترک و رها کردن
altogether	از همه جهت- تماماً- کاملاً
run into	برخوردن
obstacle	مانع- سد
series	سری- مجموعه

Word	Definition
individuals	افراد
improvement	پیشرفت- ترقی- بهبود
perceived	درک شده
uncertain	مشکوک- متغیر- نامعلوم
out comes	نتایج
internalize	درونی کردن- نهادینه کردن
losing	اتلاف- گم کردن
evaluate	ارزیابی کردن- سنجیدن
circumstances	شرایط- اوضاع و احوال
satisfactorily	بطور رضایت بخش- دلخواه
fitness	قابلیت- تناسب- سازگاری
excellent	بسیار خوب- شگرف
unfit	نامتناسب (در مورد وضعیت بدنی)
sedentary	بی تحرک- بی حرکت
forward	بطرف
gains	(در متن منظور کاهش وزن) حصول- سرد
cardio-respiratory	قلبی- ریوی
reasonable	منطقی
assume	فرض کردن- تقبل کردن- انگاشتن
in common	مشترکاً- در اشتراك
fulfilled	واقعیت دادن- برآوردن
balanced	متعادل
satisfaction	خوشنودی
promotion	ترقی و پیشرفت
jogging	دویدن آهسته یا راه رفتن سریع
reinforcement	تقویت
mastery	سلطه - اربابی- استادی

Word	Definition
acquire	پیدا کردن- حاصل کردن- بدست آوردن
Witness (n,v)	شاهد- نظاره گر- دیدن- شاهد بودن
significant	قابل توجه- مهم
proving	اثبات کردن
meaningful	پرمعنی- مفید
confidence	اعتماد- اطمینان
opportunities	فرصت ها
responsibility	مسئولیت پذیری
self-direction	هدایت خود
excuses	معذرت خوسات- عذر- بهانه
windy	بادخیز- طوفانی
make up	جبران کردن کسری
frequently	خیلی اوقات- بارها
aware of	آگاه- بااطلاع
self- concept	تصور و کر و عقیده کلی درباره خود
looking for	جستجو کردن
addressing	تلاش برای حل چیزی – توجه کردن به
underlying	اساسی- عمده
otherwise	وگرنه- و الا- در غیر اینصورت
the same	یکسان
newest	دسته و مجموعه جدید
tend	گرایش داشتن- میل داشتن
adaptation	سازش- انطباق
mal adaptation	ناسازگاری
amount	مقدار
attempt	تلاش و کوشش کردن
undermine	تضعیف کردن- تقلیل کردن- تحلیل رفتن

Word	Definition
concern about	نگران درباره
present	اهدا کردن- عرضه کردن
informed	آگاهانه
measure	اندازه گیری- تدبیر
stay committed	متعهد ماندن
essential	ضروری
priority	اولویت
sight	بینش- نگرش
external rewards	جایزه بیرونی
temporary	موقت- کوتاه مدت
continuously	دائماً
internal rewards	جایزه درونی
aid	کمک
eliminate	حذف کردن
modify	تغییر دادن- اصلاح کردن
upon	بر روی- به محض
current	جریان – رایج- فعلی
set goal	هدف گذاری
short-long term	کوتاه و بلندمدت
sign a contract	امضا کردن پیمان نامه (قرارداد)
coping skills	مهارت های کسب شده
(V) outline	طرح کلی چیزی را معین کردن
maintenance	نگهداری- حمایت
drop out	حذف تصادفی- افت- از قلم افتادن
define	معین کردن- معنی کردن
sound	استوار- سالم- بی عیب- دقیق
replace	جانشین شدن

Word	Definition
feeling free	احساس آزادي
obtain	بدست آوردن
unrealistic	واهي- غير واقعي
turn to	ميل- روي آوردن به
place on	قرار دادن
determine	تصميم گرفتن- حكم كردن- تعيين كردن
commitment	تعهد- درگيري
raised in	مطرح شده در
undermine	تخريب و تحليل بردن
conditions	شرایط - وضعيت
response	جوابگويي- پاسخ- واكنش
to respond	پاسخ دادن
responsive	واكنشي- پاسخگو
prove	ثابت كردن
treatment	درمان
infection	عفونت
perception	ادراك- دريافت
perceive	درك كردن
Perceived	درك شده- مشاهده شده
stability	پايداري- ثبات- استواري
phenomenon	پديده- حادثه
handle	بكاربردن- استفاده كردن
reaction	واكنش
to react	واكنش نشان دادن
reactive	واكنشي- انفعالي
rather than	بيشتر از
preventive	مانع - پيشگير- جلوگيري كننده

Word	Definition
allergic	آلرژي
additives	افزودني
recently	اخيراً
motivation	انگيزش- محرك
to motivate	انگيزتن- تحريك كردن
focus on	تمرکز كردن بر
success	موفقيت- كاميابي
to succeed	موفق شدن
successful	موفق
successfully	با موقعيت
combine	تركيب كردن- متحد شدن- بهم پيوستن
career	شغل- حرفه
patients	بيماران
psychology	روان شناسي
psychologist	روان شناس
psychological	وابسته به روان شناس
Psychologically	از لحاظ روان شناسي
well-known	معروف
lecturer	مدرس- سخنران
purely	صرفاً- كاملاً
claim	ادعا كردن
decline	كاهش يافتن
to adapt	اقتباس كردن- وفق دادن- سازگار كردن
adaptation	سازش- انطباق- اقتباس
adaptable	وفق پذير
adaptability	وفق پذيري- سازگاري
survivors	بازمانده- باقي مانده

Word	Definition
quality	کیفیت
ever-changing	تمام زمان تغییر (همیشه در حال تغییر)
evolution	تکامل
get through	به پایان رساندن- تمام کردن
gradually	بتدریج
weaker	ضعیف تر
absorb	جذب کردن و فرو بردن
disappointment	نامیدی
despite	با وجود – علی رغم
difficulties	مشکلات
belonging	متعلق
particular	خاص
vital	حیاتی
lifestyle	سبک زندگی
convince	متقاعد کردن
assessment	ارزیابی
Attribute(n)	خاصیت- صفت- ویژگی
persist	پافشاری
carry on	ادامه دادن
remember	یادآوردن
establish goals	هدف گذاری کردن
develop = establish	
directly	مستقیماً
coping with	دست و پنجه نرم کردن
distress	پریشانی
pupils	دانش آموزان
dilate	گشاد شدن

Word	Definition
more fit people	مردم سالم تر
to get through	مدیریت کردن
rein forced	تقویت شدن- حمایت کردن
desired	نتایج مدنظر
forward to	
look forward to	بی صبرانه منتظر چیزی بودن
in getting through	تمام- همه
driving	محرک- راننده- پیش برنده
drop out	حذف شدن (دست کشیدن از رفتن به مدرسه یا انجام يك فعالیت قبل از اتمام آن)
attribute (v)	نسبت دادن
effort	سعی- تلاش
in other words	به عبارت دیگر
distress	اندوه و پریشانی
evidence (n)	دلیل و مدرک
withstand	تحمل و مقاومت کردن
exhaustion	خستگی- فرسودگی
more or less	کمابیش
beneficial	سودمند
tend to	متمايل بودن- گرایش داشتن
pupils dilated	گشاد شدن مردمک چشم

UNIT 10

Word	Definition
Further	اضافه، بعدی
Cardiovascular disease	مریضی های قلبی عروقی
Majority	اصلی
Patient	مریض
Suffering	رنج بردن
Hypertension	فشار خون بالا
Diagnosed	تشخیص دادن (طب)
Consistently	بطور مداوم
Contributing factor	عامل شرکت کننده
atherosclerosis	تصلب شرایین
stroke	ضربه (سکته قلبی)
furring up	تخته کوبی (پوشیده شدن و سخت شدن رگ با چربی)
deposit	ته نشین کردن
accumulate	انباشتن
line	خط - ردیف
narrowing	باریک شدن
lumen	حفره ی داخلی
There by	بدان وسیله، از آن راه
impede	مانع شدن
Blood flow	جریان خون
Silt up	لجن گرفتن، گل گرفتن
Encompass	احاطه کردن، دور گرفتن
Angina	گلو درد، ورم گلو
Coronary thrombosis	لخته شدن خون در رگ کرونری

Word	Definition
symptom	نشانه
Manifest	آشکار ساختن (شدن)، بارز
Heart rate	ضربان (سرعت) قلب
Exertion	ثقل، اعمال زور، تقلا
Excitement	تهییج، شور
Physical exertion of excitement	فعالیت بدنی
Cramp	گرفتگی عضلات
Experience	تجربه کردن
Across	سر تا سر، از این سو تا آن سو
relax	استراحت کردن
Treat	درمان شدن
Progressive	تدریجی، پیش رونده، متوالی
Sudden	ناگهانی
Severe	سخت
Blockage	بسته شدن، انسداد
Cut off	قطع کردن
Supply	تغذیه کردن
Blood clot	لخته ی خون
Within	در داخل، در حدود، مطابق
Already	پیش از این، قبلا
Positioning	مکان، موقعیت
Descending	نزولی
Toward	بطرف، آینده
Great	زیاد

Word	Definition
Instance	نمونه، مورد
Recovery	بازگشت
Beating	ضربان زدن، تپیدن
Cardiac arrest	ایست قلبی
Watch	مراقبت کردن
Advice	پیشنهاد
Intake (Sault intake)	دریافتی (نمک دریافتی)
Regular	منظم
Individual	شخص
Proportion	نسبت، درجه، سهام
Contract	پیمان بستن، دچار شدن
As a whole	بطور کلی
Statistical	آماري
Among	بین
Evidence	شاهد، دلیل، گواه
Stamina building activity	فعالیت های بدنی بر پایه ی استقامت
Stamina	استقامت
Steady	پیوسته، یکنواخت، ثابت
Via	از راه، از طریق
Efficiently	درجه ی تاثیر
Circulation	جریان
Input	درون گذاشت
Balance	تبادل
constituent	تشکیل دهنده

Word	Definition
Associated(with)	وابسته
Incidence	شیوع، انتشار
Diet	مواد غذایی
Saturated	اشباع شده
Undertaken	عهده دار شدن، بر عهده گرفتن
Devising	تدبیر کردن، درست کردن
Frequency	تواتر، کثرت وقوع
Intensity	شدت اثر، زیادی
Breathless	بی نفس، بی حال
Length	طول
Session	جلسه
Beneficial	سودمند
Aerobic	هوازی
Provide	مهیّا شدن، حاضر شدن
Sign	نشانه
Lead to	منجر شدن
Mortality	تلفات، مرگ و میر
Inevitably	ناچار، به ضرورت
Option	گزینه
Reveal	آشکار کردن
Manifestation	جلوه
Deal	بررسی کردن
Go some way	رفتن بعضی راه ها
Pipe	نی، نای

Word	Definition
Endurance	مقاومت
Remarkable	قابل توجه، عالی، جالب
Become no longer	طولانی تر نشود
Pain killer	از بین برنده ی درد
Visible	آشکار، مریی
Relief	رهایی، مرخصی، معافیت
Operation	عمل، عمل جراحی
Quit	متارکه، رهایی
Wealth	ثروت
Tend	نگهداری کردن
income	درآمد
Relieve	راحتی، خلاصی، راحت کردن
Boredom	خستگی
Supply	بد کردن
Industrialize	صنعتی شدن
Particular	مخصوص، ویژه
Disorder	بی نظمی، اختلال
Lifestyle	شیوه ی زندگی
Adopt	قبول کردن، سازگار شدن، تعمیم دادن
Placebo	شبه دارو، دارو نما
Serve	خدمت کردن
Medication	دارو، دوا
Spend	سپری کردن

Word	Definition
Long- term	دوره ی طولانی
Alleviating	سبک کردن، تسکین دادن
Establish	برقرار کردن، رسمی کردن، پا برجا کردن، بنیان نهادن
Systemic	وابسته به کل بدن
Mobilization	انگیختن، آماده کردن، متحرک کردن
Insoluble	نامحلول
Approximately	نزدیک، شبیه، تقریبی، تا اندازه ای
Burn off	سوختن، سوزاندن
Accumulate	روی هم گذاشتن
Juice	شیره، عصاره

Word	Definition
exhausting	خسته کننده
Sedentary	غیر متحرک
Overindulgence	افراط
Proliferate	افزایش ناگهانی، چند برابر شدن
Endurance	تحمل، پایداری
Scrutiny	بررسی دقیق، موشکافی
Inhibit	مهار کردن، مانع شدن
Obese	چاق
Condition	شرایط
Worsen	بد تر شدن
Jogging	پیاده روی، دو آهسته
Adoptive	قابل تطبیق
Participation	مشارکت
Indicator	نشان دهنده
Leisure	آسودگی، فراغت
Leisure time	اوقات فراغت
Obesity	چاقی
Norm	هنجار، حد واسط
Malnutrition	سوء تغذیه
Cardiovascular	قلبی، عروقی
Adipose tissue	بافت چربی
Sweat gland	غده چربی
Density	چگالی، تراکم
Conversion	تبدیل

Word	Definition
Surface	سطح
Insulate	عایق کردن
Insulating	عایق
Tend	میل کردن، گراییدن
Restrict	محدود کردن
Outwards	به بیرون
circulatory	وابسته به گردش خون
Release	آزاد کردن
Relatively	نسبتاً
Quantity	کمیت
Overload	اضافه بار
Keep pace	همگام شدن
Hypertension	فشار خون بالا
Cerebral	مغزی
Mature	بالغ، کامل
Hernia	مرض فتق
Gallbladder	کیسه صفرا
Cirrhosis	سیروز، بیماری مربوط به کبد
Arthritis	ورم مفاصل
Surgery	جراحی
Complication	عوارض، عواقب
Intake	نیروی جذب شده
Output	خروجی، محصول
Lack	کمبود

Word	Definition
Expenditure	مصرف، صرف
Gain	بدست آوردن
Concept	مفهوم، اندیشه کلی
Balance	تعیادل
Express	بیان داشتن، اظهار داشتن
Input	ورودی
Excess	زیادی، اضافه
Store	ذخیره کردن
Content	محتوا
Major	بزرگ، عمده
Underneath	در زیر، پایین
Percentage	درصد
Glandular	غده ای، وابسته عمده
Malfunction	سوء عمل، بد عمل کردن
Imbalance	عدم تعادل
Latter	آخری
Associate	وابسته بودن
Exhausted	خسته
Indulgence	ولخرجی
Overindulgence	افراط
Overeater	پرخور
Attempt	کوشش، قصد
Anxiety	اضطراب، نگرانی
Overfeed	غذای زیاد به کسی دادن

Word	Definition
Proliferate	زیاد شدن
Constant	پایدار، ثابت
Maintain	نگه داشتن
Counterpart	نقطه مقابل، برقرار داشتن
Long-term	بلند مدت
Limit	محدود کردن
Mobility	تحرك، پویایی
Coordinate	هماهنگ کردن
Strain	کشش، فشار
endurance	تحمل، پایداری
Impair	خراب کردن، معیوب کردن
Self-esteem	احترام به نفس
Helplessness	درماندگی
Expose	در معرض گذاشتن
Scrutiny	موشکافی، بررسی
Response	واکنش
Deal with	سرورکار داشتن
Hazard	خطر
Arise	بلند شدن، برخاستن
Evaluation	ارزیابی
Composition	ترکیب، ساختار
Assist	کمک کردن، یاری کردن
Aid	کمک کردن، یاری کردن
Means	وسیله، روش، طریق

UNIT 11

Word	Definition
Clue	سرنخ
Punctuation	نشان گذاری، تأکید
Logic	منطق و استدلال
Antonym	متضاد
Breakthrough	تغییر ناگهانی و خوب
Ultrasound	فراصوت
Abortion	سقط جنین
Gender	جنس
Conceive	باردار شدن، فهمیدن
Fertility	باروری، حاصلخیزی
Conception	لقاح، حاملگی، فهمیدن
In vitro	در شرایط آزمایشگاهی
Fertilization	لقاح
Organ	اندام، عضو بدن
Brain dead	مرگ مغزی
Xenotransplants	پیوند اعضا بین دو گونه مختلف
Transplant	پیوند زدن
Pregnancy	بارداری
Bioethics	اخلاق زیستی
In turn	به نوبه خود، در پی آن
Leads to	منجر شدن
Diagnose	تشخیص دادن
Frenetic	آشفته، عصبانی
Frenetic pace	خیلی سریع
Attend	رسیدگی کردن، توجه کردن

Word	Definition
Moral	اخلاقی
Ethical	اخلاقی
Outrun	پیش افتادن
Spirit	روح
Spiritual	روحي، معنوی
Beneficial	مفيد و سودمند
Consequences	نتایج، عواقب
Enormous	بزرگ
Contribute	منجر شدن
Societal	اجتماعی
Freedom	آزادی
***Oldnew	
Reflect	منعکس کردن
Astonishing	عجیب، شگفت آور
Due to	به علت
Good deal with information	اطلاعات زیاد
Fetus	جنین
Actual	اصلی، حقیقی
***Person hood	احساس انسان بودن، شخص
Multiple birth	چندقلو زایی
Joy	خوشی، سرور
Expense	هزینه
Egg	سلول تخم
Orphan	یتیم
Implant	کاشتن

Word	Definition
Delivery	زایمان، تحویل
Physician	پزشک
Fountain of sth	منبع و منشا
Magic	جادو
Magical	جادویی
Extension	گسترش
Soon	به همین ترتیب به زودی
Baboon	یک نوع حیوان
Concern	نگران بودن اهمیت داشتن
Serious burn	سوختگی شدید
Huge	بزرگ
Neocortex	قشر مخ
Significant	مهم و پرمعنی
alternative	جایگزین، چاره، متناوب دیگر
Pig	خوک
Unquestionably	بدون شک
Doubtful	مردد، مشکوک
Virtue	خاصیت، مزیت
Hire	استخدام کردن اجاره کردن
Complicated	پیچیده
Procedure	روند، پروسه
Reject	رد کردن
Prolong	طولانی کردن
Regard	رعایت کردن، توجه کردن
Critical	انتقادی، مهم و حیاتی

Word	Definition
Neutral	بی طرف، خنثی
Tolerance	تحمل، مقاومت
Dilate	گشاد شدن
Expand	منبسط شدن، بسط یافتن
Instance	نمونه، مثال
Undetected	کشف نشده
Unrelenting	سخت گیر، تسلیم نشدنی بی امان
Terminate	پایان دادن
Midwife	ماما، قابله
Reveal	آشکار کردن، فاش کردن
Genuine	اصلی و حقیقی
Context	سابقه، زمینه مفهوم، متن
Biosynthetic	بیوسنتز
Placebo	دارونما
Enormously	فوق العاده زیاد
Syllable	هجا
Authorities	مسئولین، اولیای امور
infertile	نابارور
Failure	شکست، نارسایی عیب و نقص
Argent	ضروری و مهم
Mice	موش ها
Youth	جوانی
Eligibility	شایستگی
Contrast	تضاد
Supply	تامین کردن، منبع، تدارک

Word	Definition
Alter	تغییر دادن
Potent	قوی
Underdiagnosed	تحت درمان
Expertise	تخصص، خبرگی
Drawback	زیان
Revolution	انقلاب
Figure	حساب کردن، مجسم کردن
Turn	تراشیدن، دور زدن دگرگون ساختن
Trouble	مشکل
Half	نصف، به طور ناقص
Ache	درد (گرفتن)
Falling out	نزاع، مشاجره کاهش پیدا کردن
Plague	به سئوهِ آوردن بلا، طاعون
Unrelenting	سخت گیر، بی رحم
Fatigue	خستگی، فرسودگی
Assure	اطمینان دادن
Reveal	آشکار کردن
Hereditary	ارثی
Hemochromatosis	اختلال وابسته به آهن
Store	ذخیره (کردن)
Concentration	غلظت، تمرکز
Sense	ادراک
Symptoms	نشانه ها، علائم
Relative	منسوب، نسبی فامیل، وابسته
Concern	نگرانی

Word	Definition
Diagnose	تشخیص دادن
diagnosis	تشخیص
Blood reading	فشارخون گرفتن
Biopsy	بافت برداری
Procedure	طرز کار
Lightly	به سبکی، آهسته
Route	کانال، راه، مسیر
Isolate	مجزا کردن
Develop	توسعه یافتن
Spot	کشف کردن، نقطه
Drop	قطره، سقوط رها کردن
Require	نیاز داشتن
Regimen	رژیم غذایی
Sustained	متحمل شدن
Span	مدت معین
Convincing	متقاعد کردن
Decade	دهه
Hint	اشاره
Sequence	توالی، مرحله
Institute	مؤسس
Sieve	غربال (کردن)
Enable	توانا ساختن
Gauge	سنجیدن
Unique	یکتا، بی مانند
Tolerance	تحمل

Word	Definition
Cigarette	سیگار
Meanwhile	ضمناً
Discover	پی بردن، یافتن
Trigger	راه انداختن، تحریک کردن
Flood	سیل
Pharmaceuticals	دارو
Aim	هدف قرار دادن
Cause	علت، عامل
Prescribing	تجویز کردن
Treatment	درمان
profile	شکل، فرم
Farther off	دورتر
routine	جریان عادی و دائمی
Arise	برخاستن، ناشی شدن
Bit	خرده، تکه، پاره
Trendy	مرسوم، مد روز
Trend	رویداد، مسیر انجام کار
Foresee	پیش بینی کردن
Motion	جنبش
Perform	انجام دادن
Newborn	نوزاد، تازه متولد شده
Sickle	داسی شکل
Congenital	مادر زادی
Retardation	کم هوشی، تأخیر
Catastrophic	فاجعه وار

Word	Definition
Detect	یافتن
Detection	کشف
Prone	در معرض
Determine	تصمیم گرفتن
Inherited	موروثی
Culpable	مجرم
Mutation	جهش
Oncologist	غده شناس
Screen	شناسایی کردن
caught	گرفته شده
Various	متنوع
Stand	پایه
Benefit	سود (بردن)
Harmed	آزار داده شده
Prove	اثبات کردن استدلال کردن
Prescribe	تجویز کردن
Author	نویسنده
Present	ارائه دادن
Prediction	پیش بینی
Undergo	متحمل چیزی شدن
Specific	خاص
Isolation	انزوا
Widely	به طور گسترده
Reveal	اشکار کردن
Future	آینده

Word	Definition
Position	موقعیت، وضعیت
Achievable	قابل دست یابی
Eliminate	زدودن، حذف کردن
Indifferent	بی تفاوت، خونسرد
Pessimistic	بد بین
Optimistic	خوش بین
Optimism	خوش بینی
Remedy	دارو، علاج
Intervention	تفوذ، مداخله، شفاعت
Herbal	گیاهی
Excellent	عالی
Sore throat	گلو درد
Exceed	تجاوز کردن قدم فرا نهادن
Operation	عمل کردن اقدام کردن
Approach	رسیدن، نزدیک شدن برخورد کردن (مثلاً با مشکل)
Crash	تصادف
Contrary	مخالف، معکوس
Sound	به نظر رسیدن
Super natural	فراطبیعی
Fertile	بارور
Fertilize	بارور کردن
Divide	تقسیم شدن
Destroy	تخریب کردن
Evidence	شاهد، دلیل، مدرک
storm	طوفان

Word	Definition
Surgeon	جراح
Confidence	اطمینان، اعتماد
Reproductive	تولید مثل
Trait	صفت، ویژگی
Pass	انتقال یافتن
Recombine	دوباره ترکیب کردن
Transmission	ارسال کردن
Insert	الحاق کردن داخل کردن
Fragment	قطعه قطعه کردن
(prefix) Bio	وابسته به زیست شناسی
Pre	قبل از
Ultra	در ماورای
Neo	نوین
Trans	فرا، ماورا
Bi	دوگانه
Over	بالا، رو
Anti	پاد، مخالف، ضد
Un	بدون، فاقد
Tri	3
Quad	4
Quint	5
Sext	6

The End